



# مطالعات قرآنی و حدیث

## ۱۵

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال هشتم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سرمدیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش ..... استاد دانشگاه تهران  
مهدی ایزدی ..... دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)  
محمدباقر باقری کنی ..... استاد دانشگاه امام صادق (ع)  
عبدالکریم بی آزار شیرازی ..... دانشیار دانشگاه الزهراء (س)  
احمد پاکتچی ..... استادیار دانشگاه امام صادق (ع)  
سید کاظم طباطبایی ..... استاد دانشگاه فردوسی  
عبدالهادی فقهی زاده ..... دانشیار دانشگاه تهران  
عباس مصلاهی پور یزدی ..... دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)  
سید رضا مؤدب ..... استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

[www.isc.gov.ir](http://www.isc.gov.ir)

[www.sid.ir](http://www.sid.ir)

[www.magiran.com](http://www.magiran.com)

پایگاه استادی علوم جهان اسلام

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

۲۳۶ صفحه / ۱۰۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، بل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.journals.isu.ac.ir>

امور فنی و توزیع: معاونت پژوهشی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

E-mail: [mag@isu.ac.ir](mailto:mag@isu.ac.ir)

جهت تهیه نسخه چاپی مجله، به بخش «درخواست نسخه چاپی» در سامانه الکترونیک نشریه مراجعه کنید.

## تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی و روایات آن

عبدالهادی فقهی زاده\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۴

سید جعفر صادقی\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۱۹

### چکیده

خروج سفیانی از علائم ظهور مهدی موعود (عج) است که روایات پرشمار مربوط به آن در مصادر روایی فریقین یافت می‌شوند. با این حال در این روایات تعارضات متعددی مانند اختلاف در نام، نسب، هویت سفیانی و زمان و مکان خروج او و نیز افعال منتسب به وی به چشم می‌خورد. عدم اتصال به معصوم و تردید در وثاقت برخی روایان را نیز نباید نادیده گرفت. با این وجود، شماری از این روایات و اسامی اشخاص، قبایل و اماکن نامبرده با رویدادهای سده‌های نخستین هجری قابل انطباق هستند که باعث شده دیدگاه‌هایی اعم از پذیرش یا جعلی دانستن همه روایات، تعدد سفیانی یا احتمال بداء در خروج سفیانی، ارائه شود که هر کدام با چالش‌هایی مواجه هستند.

از آنجا که برخی روایات صحیح‌السند در منابع روایی معتبر شیعی، خروج سفیانی را از نشانه‌های حتمی ظهور دانسته‌اند، لذا لازم است با توجه به اهمیت معرفت مهدوی و ضرورت زدودن غبارهای تردید از روایات مربوط به آن، به بررسی این اخبار و دیدگاه‌های ناظر بر آن پردازیم

### واژگان کلیدی

نقد حدیث، علائم ظهور، امام مهدی (ع)، خروج سفیانی.

drfeghizade@gmail.com

\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)

sjsadeghi2013@yahoo.com

## مقدمه

یکی از علائم ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> در روایات فریقین، خروج سفیانی ذکر شده است. این علامت، هنگامی اهمیت ویژه می‌یابد که تعارضات و تضادهای چشم‌گیر در جزئیات روایات به چشم می‌خورد؛ تعارضاتی که قابل جمع دلالتی نبوده و پذیرش روایات مرتبط با سفیانی را در دایره‌ای از ابهام قرار می‌دهد. این تردیدها در جایی پر رنگ‌تر می‌شوند که دیدگاه‌های مختلف نیز بر اساس این روایات ارائه می‌شود. به گونه‌ای که هر دیدگاهی مشتمل بر ادله‌ای است که در برخورد با ادله دیگر، تقابل شگرفی بین آراء ایجاد کرده و در نتیجه ابهامات فزونی می‌یابد؛ به خصوص که برخی از ادله روایی از نظر سندی اشکال خاصی ندارند.

ظاهراً تردیدها درباره سفیانی موضوعی تازه نبوده و از زمان حضور ائمه<sup>(ع)</sup> یکی از مباحث مورد سؤال اصحاب بوده است. چنان‌که در ادامه ملاحظه خواهد شد، راوی ضمن سؤال از امام جواد<sup>(ع)</sup> احتمال بداء را مطرح نموده است که این مسئله گواه بر انتظار خروج سفیانی در آن دوره می‌باشد.

در برخی از مصادر روایی اهل سنت، موضوع سفیانی، بیشتر به صورت داستانی پیوسته طرح شده و به تفصیل درباره جنگ‌های او با مردم مناطق مختلف سخن رفته است؛ چنان‌که اگر روایات به صورت مستقل گزارش شوند، ارتباط آن‌ها با سفیانی چندان روشن نیست؛ به خصوص آنکه در بسیاری از آن‌ها، نام سفیانی وجود ندارد. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۲)

اما در مصادر روایی شیعی، غالباً به اجمال درباره او سخن گفته شده و حتمی بودن خروج وی و برخی ویژگی‌هایش بیان شده است. (برای نمونه ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۷۴؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۵ به بعد و نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲ به بعد) همین گوناگونی، دیدگاه‌های متفاوتی را درباره خروج سفیانی به وجود آورده است. بر این اساس، در مقاله حاضر بر آنیم ضمن بیان کلیاتی درباره هویت سفیانی و ویژگی‌های روایات مربوط به او، به تحلیل انتقادی دیدگاه‌های موجود درباره روایات خروج سفیانی پرداخته و دیدگاه برگزیده را با طرح ادله و قرائن ارائه نماییم.

## ۱. هویت سفیانی در روایات

نام و نسب سفیانی در روایات، گوناگون نقل شده است: گاه عبدالله بن یزید (ابن حماد، ۱۴۱۲، ج ۱، صص ۲۷۹-۲۸۱) و گاه عثمان بن عنبسه. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۱) در حدیثی نیز، امام معصوم<sup>(ع)</sup> از ذکر نام او خودداری کرده و خطاب به راوی فرموده است: «و ما تصنع باسمه» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۱).

روایات دال بر محل خروج او نیز همسان نبوده و مناطقی چون وادی یابس (المتقی الهندی، ۱۹۸۹، ج ۱۱، ص ۴۰۵) و اندرا (ابن حماد، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸) ذکر شده است. در متن روایات، درباره رفتار سفیانی نیز تضادهایی وجود دارد. برای مثال در بسیاری از روایات می‌خوانیم سفیانی زنان را می‌کشد، یا شکم زنان باردار را می‌درد، اما در احادیثی هم آمده است که فقط زنان از دست او در امان هستند یا به آنان آسیبی نمی‌رساند. (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۶۱؛ همو، ۱۴۱۱، صص ۵۲ و ۲۷۲؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۹ به بعد)

دوران حکومت سفیانی، در یک روایت ۹ ماه ذکر شده (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۴؛ ابن حماد، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸) و در روایتی دیگر، افزودن یک روز بر ۸ ماه نیز نفی گردیده است. (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۱) خبر دیگری نیز وجود دارد که مدت حکومت سفیانی را سه سال و نیم ذکر کرده است. (ابن حماد، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۸) افزون بر آنکه روایات موجود درباره دین و مذهب وی، هم داستان نیستند. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۶ و طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۶۳؛ برای آگاهی بیشتر ر.ک: صدر، ۱۳۸۷، ص ۶۵۰)

## ۲. ویژگی‌های روایات سفیانی

در دسته‌ای از روایات مربوط به سفیانی، خروج او هم زمان با دوران بنی‌عباس ذکر شده است. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، صص ۳۶۸، ۳۷۱ و ۳۷۲) هم‌چنین اسامی اشخاص، مانند مروان، (ابن حماد، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۸۷) عنبسه، (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۱) یزید (ابن حماد، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۹) و نام مکان‌هایی مانند حمص، (ابن حماد، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۷۹) قنسرين (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۱) دمشق (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۴۹) و نام

قبایل و طوایفی همچون کلب، (همان، ص ۲۵) قیس، (همان، ص ۴۹) و بنی عباس (همان، ص ۶۴) با وضعیت موجود در رخداد‌های تاریخی قرن‌های اول و دوم، هم‌خوانی و مطابقت دارند.

بنابراین همان‌گونه که یکی از محققان باور دارد، می‌توان گفت که برخی از اخبار سفیانی - در عین اشتغال بر برخی مطالب ناصحیح - فی الجمله قابل تطبیق بر حوادث تاریخی هستند. با این حال درباره نقل این روایات در مصادر متقدم شیعی مانند: الغیبه (طوسی)، الغیبه (نعمانی)، کمال الدین (صدوق)، الارشاد (مفید) حاوی روایات فراوانی از نشانه‌های ظهورند که سه کتاب نخست تقریباً هسته اصلی همه روایات علائم ظهور به شمار می‌روند. در این میان کتاب الغیبه از نعمانی با ۸۶ روایت بیشترین سهم را دارد. با این همه و با وجود وثاقت مؤلفان این کتاب‌ها، اعتبار همه احادیث مربوط به علائم ظهور پذیرفتنی نیست. (برای آگاهی بیشتر ر.ک: صادقی، ۱۳۸۹، صص ۲۱ و ۱۷۸)

در مصادر روایی اهل سنت نیز حجم وسیعی از روایات، موقوف و مقطوع است. (برای نمونه ر.ک: ابن‌حماد، ۱۴۱۲، ص ۲۸۲ به بعد؛ سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۵۸ به بعد) نقل‌های ائمه<sup>(ع)</sup> نیز غالباً به امامانی منسوب هستند که تا اوایل دوره بنی‌عباس می‌زیسته‌اند. چنان که از امام کاظم<sup>(ع)</sup> و ائمه بعدی در این مورد، چند حدیث بیشتر نقل نشده است. (برای نمونه بنگرید به: طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۴ به بعد و نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۴۷ به بعد)

### ۳. دیدگاه‌های موجود درباره خروج سفیانی

حجم قابل توجهی از روایات مربوط به نشانه‌های ظهور، مستقیماً با موضوع سفیانی ارتباط دارند که بعضی از آنها از معصوم<sup>(ع)</sup> نقل شده و تعداد فراوانی از آنها نیز، موقوف و مقطوعند. بر این اساس محققان درباره سفیانی و خروج او احتمالاتی مطرح کرده‌اند که پرداختن به اصل این روایات مستلزم آشنایی با این دیدگاه‌هاست:

### ۳-۱. خروج سفیانی، یکی از علائم حتمی ظهور

بر اساس این دیدگاه، خروج سفیانی از محتومات است و در کثیری از روایات موجود در این زمینه به این نکته اشاره شده است. چنان که عمر بن حنظله از امام صادق<sup>(ع)</sup> روایت کرده است: «پنج علامت ظهور برای قائم<sup>(ع)</sup> وجود دارد: سفیانی، یمانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف (فرو رفتن) در بیداء». (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۲)

از نظر قائلان به این دیدگاه، روایاتی که به تفصیل در مورد نبردهای سفیانی سخن گفته‌اند مقبول و مربوط به آخرالزمان دانسته شده‌اند. (کورانی عاملی، ۱۳۸۳، صص ۱۰۱-۱۰۲) بعضی از طرفداران این دیدگاه، با پذیرش اکثر قریب به اتفاق روایات سفیانی، اخباری را که در منابع فتن و ملاحم آمده‌اند، با حسن ظن به آن‌ها در کنار هم قرار داده و به صورت داستانی پیوسته، طرح و در این باره به روایات منابع ضعیف و نامعتبر نیز استناد کرده‌اند. (برای نمونه بنگرید به: کورانی عاملی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۴)

### ۳-۲. تعدد سفیانی

گروهی، به جای پذیرش خروج یک سفیانی در آستانه ظهور، به خروج چند سفیانی اعتقاد یافته‌اند. این عده بر آن هستند که؛ اشکالی ندارد در بستر تاریخ، سفیانی‌ها، متعدد باشند چنان‌که فراخوانندگان به حق و مصلحان نیز بسیاریند. سفیانی اصلی که در خیانت و شیطنت سرآمد همه سفیانی‌هاست، در آستانه ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> خروج می‌کند و سرانجام، او نیز مانند همه سفیانی‌های تاریخ در برابر انقلاب جهانی مهدی<sup>(ع)</sup> به زانو در خواهد آمد. (اسماعیلی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۶)

بنابراین، می‌توان گروهی از روایات را، ناظر به خروج سفیانی اول دانست و گروهی دیگر را، به سفیانی آخرالزمان ارتباط داد. یکی از محققان با طرح این احتمال که شاید سفیانی‌ها دو نفر باشند، در مورد مصداق سفیانی اول نیز اظهار نظر کرده و گفته است: «احتمال دارد که افلق یهودی (پایه‌گذار حزب بعث عراق) سفیانی اول باشد». (هاشمی شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۶۳)

علامه مجلسی نیز در صورت وقوع تصحیف در روایت جابر جعفی از امام باقر<sup>(ع)</sup>، احتمال تعدد سفیانی را بعید ندانسته است: «وَ اَنَّی لَکُمْ بِالسُّفِیَانِی حَتَّى یَخْرُجَ

قَبْلَهُ الشَّيْبَانِي يَخْرُجُ بِأَرْضِ كَوْفَانَ يَنْبُعُ كَمَا يَنْبُعُ الْمَاءُ فَيَقْتُلُ وَفَدَكُمْ فَتَوَقَّعُوا بَعْدَ ذَلِكَ السُّفْيَانِي وَخُرُوجَ الْقَائِمِ؛ شما را با سفیانی چه کار؟! تا آن‌که پیش از او شیصبانی از کوفه خروج می‌کند و چون آب از زمین می‌جوشد و گروه شما را به خاک و خون می‌کشد. پس از وی، منتظر خروج سفیانی و پس از او قیام قائم (ع) باشید.

علامه مجلسی احتمال خطا از سوی نساخ و اشتباه در درج واو زیاده در عبارت «وَ خُرُوجَ الْقَائِمِ» را مطرح کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص ۲۵۰)

روایت دیگری نیز از امام علی<sup>(ع)</sup> نقل شده که از دو سفیانی خبر داده است: «أَوْلَاهَا السُّفْيَانِيُّ وَ آخِرُهَا السُّفْيَانِيُّ فَقِيلَ لَهُ: وَمَا السُّفْيَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ؟ فَقَالَ: السُّفْيَانِيُّ: صَاحِبُ هَجْرٍ وَ السُّفْيَانِيُّ: صَاحِبُ الشَّامِ»؛ اول (فتنه‌ها) سفیانی و آخر آن نیز سفیانی خواهد بود. از ایشان پرسیدند: سفیانی اول کیست و سفیانی دوم کدام است؟ فرمود: سفیانی اول صاحب هجر و سفیانی دوم صاحب شام است. (ابن طاووس، ۱۴۱۶، ص ۲۷۱)

واقعیت این است که تعدد سفیانی، احتمال تطبیق بر سفیانی‌های تاریخی را افزایش می‌دهد. در برخی از گزارش‌های تاریخی به چهار یا پنج سفیانی در قرون اولیه اشاره شده است که البته ممکن است روایات در مقام اخبار از خروج این اشخاص باشند. گو اینکه شاید این اشخاص روایات سفیانی را بر خود تطبیق داده و ادعای کذب کرده باشند. (رک: صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲)

از سوی دیگر قول به تعدد سفیانی، می‌تواند موجب قبول همه روایات مربوط به این شخص باشد؛ اما در این صورت باید، بخشی از روایات را از دایره احادیث و اخبار مهدویت خارج کرد و آن‌ها را اخبار ائمه<sup>(ع)</sup> درباره حوادث آینده دانست؛ افزون بر آنکه تعدد سفیانی، به این شرط قابل پذیرش است که سبب صدور گروهی از آن‌ها را، حوزه مهدویت و سبب ورود گروهی دیگر را خبر دادن معصومان<sup>(ع)</sup> از حوادث قرن دوم بدانیم.

با این وصف پذیرش تعدد سفیانی «به صورت مطلق» پذیرفتنی نیست. زیرا بسیاری از اخباری که از سفیانی سخن گفته‌اند، هیچ قرینه و شاهی برای تعدد سفیانی ارائه نکرده‌اند. چند روایت موجود در این زمینه نیز، در برابر حجم انبوه روایات این موضوع غیرقابل اعتنا به نظر می‌رسند. (برای نمونه بنگرید به: سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱)

بنابراین اگر به جای یک سفیانی، پای «سفیانی‌ها» در میان بود، لازم می‌نمود که ائمه<sup>(ع)</sup> آگاهی بیشتری درباره آنان ارائه دهند. به علاوه در تعداد زیادی از روایاتی که از سفیانی به تفصیل سخن گفته و غالباً در مصادر روایی اهل سنت نقل شده‌اند، ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> و قتال آنان با یکدیگر ذکر شده است. این اخبار با روایاتی که نامی از امام مهدی<sup>(ع)</sup> در آن‌ها نیست، در توصیف داستانی حوادث خروج سفیانی، اشتراک و تشابه زیادی دارند و این شباهت، با پذیرش دوگانه بودن آن‌ها، قابل توجیه نیست؛ مگر آنکه، احتمال جعلی بودن روایات گروه اول را دور از ذهن ندانیم.

### ۳-۳. وقوع بداء در روایات سفیانی

بداء از اعتقادات امامیه است که از طریق اخبار ائمه<sup>(ع)</sup> ثابت می‌شود و در اصل یعنی «ظهور» و معنای آن این است که گاه از افعال الهی چیزی ظاهر شود که پیش از آن، در حساب و تقدیر بشر نبوده است (مفید، ۱۴۱۴، ص ۶۵)، چنان که خداوند در آیه ۴۷ سوره زمر فرموده است: «وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ»؛ چیزهایی برایشان هویدا می‌شود که هرگز احتمالش را نمی‌دادند.

قائلان به دیدگاه وقوع بداء در روایات سفیانی می‌گویند: نشانه‌های ظهور، چه حتمی و چه غیرحتمی اموری نیستند که تغییرناپذیر باشند و بدون هیچ تغییری، در موقع مقرر واقع گردند؛ بلکه بر اساس اخبار معصومان<sup>(ع)</sup> در صورتی که اوضاع و احوال به صورت عادی رخ دهند، واقع می‌شوند و تنها بیانگر نزدیکی ظهورند، نه چیز دیگر. در میان همه نشانه‌های ظهور، تنها اندکی از نشانه‌ها حتمی هستند و آن‌ها نیز اموری جبری و تغییرناپذیر نیستند و ممکن است به اراده خداوند تغییر کنند. (اسماعیلی، ۱۳۷۸، ص ۳۱۱)

در روایتی، امام جواد<sup>(ع)</sup> در پاسخ راوی که بعد از گفتگو درباره سفیانی سؤال می‌کند: آیا در امر محتوم، بداء ممکن است؟ می‌فرماید: بلی! اما وقتی از احتمال بداء در ظهور قائم<sup>(ع)</sup> از ایشان پرسش می‌شود، می‌فرماید: «الْقَائِمُ مِنَ الْمِعَادِ»؛ (قیام) قائم از وعده‌های (الهی) است. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۳۰۲) علامه مجلسی، در شرح این حدیث گفته است: شاید محتوم، معانی گوناگونی داشته باشد که امکان بداء در بعضی از آن‌ها



وجود داشته باشد. چنان که شاید منظور از بداء در محتوم، بداء در خصوصیات آن چیز باشد، نه در اصل وقوع آن؛ مانند زمان خروج سفیانی که قبل از پایان حکومت بنی عباس بوده است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص ۲۵۱)

در این صورت، در اصل آمدن سفیانی و تحقق نشانه‌های ظهور، بداء ممکن است و همه علاماتی که در روایات طرح شده‌اند، از جمله ظهور سفیانی، مربوط به دوران حضور معصومان<sup>(ع)</sup> بوده و لزوماً قرار نیست، در سایر شرایط نیز منتظر خروج چنین شخصی بود. به ویژه که بعد از اضمحلال سلسله امویان و استقرار حکومت عباسی، روایات دال بر خروج سفیانی به شدت تقلیل یافته‌اند.

حالت دیگر قول به وقوع بداء در زمان ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> است؛ به این معنا که سفیانی در قرون اولیه ظهور کرده، اما با وجود آنکه وعده داده شده بود که قائم<sup>(ع)</sup> نیز در هنگام خروج او ظهور کند، (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۷) در ظهور آن حضرت، بداء حاصل شده است. قبول این موضوع نیز به دلیل آنکه باید قائم<sup>(ع)</sup> را یکی از امامان صادق<sup>(ع)</sup> یا کاظم<sup>(ع)</sup> بدانیم، غیر ممکن است.

برخی، برای توجیه بداء در خصوص سفیانی، علائم ظهور را به گونه‌ای خاص مطرح کرده و از نشانه‌های حتمی و غیر حتمی سخن گفته‌اند. (اسماعیلی، ۱۳۷۸، ص ۲۶۳) بر این اساس ائمه<sup>(ع)</sup> به خاطر مصالحی، از پدید آمدن نشانه‌هایی در دوره غیبت خبر داده‌اند. (همان، ص ۲۶۴) اما این توجیه و تقسیم بندی اساساً صحیح نیست، زیرا در مصادر روایی لفظ غیر محتوم وجود ندارد؛ بلکه فقط «و من المحتوم» آمده است که آن هم برای مطمئن کردن مردم به ظهور مهدی<sup>(ع)</sup> قبل از رستاخیز است و می‌تواند مؤمنان را از هرگونه تردید بیرون آورد. (عارف، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲)

به هر حال، وقوع بداء درباره سفیانی صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا با توجه به فراوانی و حجم گسترده روایات سفیانی، اگر وقوع بداء در این زمینه واقعیت داشت یقیناً ائمه<sup>(ع)</sup> وقوع آن را در بیانات خود تأکید می‌کردند. در حدیث امام جواد<sup>(ع)</sup> تنها جایز بودن وقوع بداء در محتومات به طور کلی تأیید شده و تصریح روشنی از سوی ایشان و سایر ائمه، در مورد سفیانی وجود ندارد. به راستی چگونه می‌توان پذیرفت که

ائمه<sup>(ع)</sup> تا امام صادق<sup>(ع)</sup> به شکلی وسیع از خروج سفیانی سخن بگویند، ولی در مورد وقوع بداء در آن سکوت اختیار کنند؟

از سوی دیگر، خبر از سفیانی در زمان غیبت صغری به نقل از امام مهدی<sup>(ع)</sup> نیز مطرح شده است (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۵) و اگر بداء در آن صورت می‌گرفت، آخرین امام معصوم<sup>(ع)</sup> مجدداً آن را مورد تأکید قرار نمی‌دادند، مگر آنکه بیان مجلسی را مبنی بر وقوع بداء در زمان خروج سفیانی در نظر بگیریم. (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲، ص ۲۵۱) اگر احتمال بداء در خروج سفیانی وجود داشت، ائمه<sup>(ع)</sup> با برخورداری از علم الهی از الفاظی مانند «محتوم» که نوعی قطعیت را تداعی می‌کند، برای خبر دادن از آن استفاده نمی‌کردند که در نتیجه احتمالاً مخالفان، آن را دست‌آویزی برای تخریب شیعه و عناد با ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> قرار دهند یا معتقدان به اهل بیت<sup>(ع)</sup> دچار تزلزل عقیده شوند.

### ۳-۴. جعلی بودن همه روایات سفیانی

برخی گفته‌اند، همه روایات سفیانی جعلی هستند، چنان‌که مصعب بر آن است که: «خالد بن یزید بن معاویه به دانشوری مشهور بود و شعر می‌سرود. گمان می‌رود اخبار سفیانی را او ساخته و پرداخته باشد». (ابوالفرج اصفهانی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۳۴۲)

جعلی بودن همه روایات سفیانی نیز سخن درستی نیست؛ زیرا اگرچه ممکن است تعدادی از روایات ساخته خالد بن زیاد بن معاویه باشد، اما همان‌گونه که ابوالفرج اصفهانی می‌نویسد: «این سخن مصعب، و هم است، زیرا اخبار سفیانی از سوی یک تن نقل نشده، بلکه در مصادر روایی اهل سنت و شیعه پی‌در‌پی روایت شده‌اند. به خصوص آنکه روایات سفیانی به اهل بیت<sup>(ع)</sup> - به خصوص امام باقر<sup>(ع)</sup> - منسوب هستند». (همان، صص ۳۴۲ و ۳۴۳)

هم‌چنین، فراوانی روایات مربوط به سفیانی در مآخذ شیعه و سنی، مانع پذیرش دیدگاه جعلی بودن همه روایات سفیانی است. این حجم از احادیث که در مصادر روایی متعدد شیعه و سنی تکرار و از ائمه<sup>(ع)</sup> و هم‌چنین، عده‌ای از راویان مورد قبول اهل سنت نقل شده است، هرچند دست تحریف و جعل در بعضی از آن‌ها آشکار

باشد، اصل آن را نمی‌توان نفی کرد و قول به اینکه همه آن‌ها از یک منبع گرفته شده باشند، صحیح نیست.

### ۳-۵. قول به تفصیل در روایات سفیانی

شاید بهترین وجه آن باشد که با توجه به «نوع روایات» سفیانی و «مصادر» آن‌ها، به نوعی تفصیل درباره آن‌ها قائل شویم؛ به این صورت که آن‌ها را به سه دسته تقسیم و درباره آن‌ها جداگانه قضاوت کنیم:

#### ۳-۵-۱. دسته اول؛ روایات مقبول

احادیث صادر شده از ائمه<sup>(ع)</sup> درباره خروج سفیانی که به «اجمال» و بدون ارائه داستان‌گونه مطالب، درباره حتمی بودن خروج او سخن گفته‌اند، غالباً در مصادر روایی شیعی آمده و از نظر تعداد نیز قابل توجه هستند. در عین آنکه متن یا سند بخشی از این روایات محل تشکیکند، (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷ به بعد) اما اولاً تعدادی از آن‌ها از نظر سندی، صحیح محسوب می‌شوند (همان، ص ۱۴۶) و از نظر متنی نیز اشکال خاصی ندارند و ثانیاً تکرار چند نشانه از جمله نداء، سفیانی، خسف در بیداء و قتل نفس زکیه در همه آن‌ها موجب تقویت آن‌هاست.

از جمله این روایات، حدیث امام صادق<sup>(ع)</sup> است که عمر بن حنظله از ایشان نقل کرده است: «خَمْسُ عَلَامَاتٍ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ الصَّبْحَةُ وَالسُّفْيَانِيُّ وَالْخَسْفُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْأَيْمَانِيُّ...»، پنج نشانه پیش از قیام قائم خواهد بود: صبحه، سفیانی، خسف (فرو رفتن در زمین)، کشته شدن نفس زکیه و یمانی. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۳۱۰؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۶؛ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۵۰)

هم‌چنین در نقل حمران بن أعین از امام صادق<sup>(ع)</sup>، سفیانی از امور محتوم دانسته شده که گریزی از آن نیست: «مِنَ الْمُحْتَمِومِ الَّذِي لَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَخَسْفُ الْبَيْدَاءِ وَقَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَالْمُنَادِي مِنَ السَّمَاءِ؛ از امور حتمی که گریزی از وقوع آن‌ها پیش از قیام قائم نیست، خروج سفیانی، فرور رفتن در بیداء، کشته شدن نفس زکیه و ندا دهنده از آسمان است. (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۴) در حدیثی نیز آمده

است که قیام قائم<sup>(ع)</sup> بدون سفیانی نخواهد بود. (حمیری قمی، بی تا، ص ۱۶۵) روایات دیگر نیز با وجود برخی اشکالات سندی یا متنی در آنها، به دلیل تعددشان و هم‌چنین اعتماد مؤلفان متقدم شیعی به آنها، موجب تحقق نوعی تواتر اجمالی در این موردند. (از جمله بنگرید به: طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۵ و نعمانی، ۱۳۹۷، صص ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۶۴ و ۳۰۱)

نعمانی، علامات ظهور را که از جانب ائمه<sup>(ع)</sup> صادر شده، فراوان و متواتر دانسته و نوشته است: «هنگامی که به آن حضرات گفته شد که امید داریم قائم<sup>(ع)</sup> ظهور کند، اما سفیانی قبل از آن نباشد، فرمودند به خدا سوگند که سفیانی محتوم است و گریزی از آن نیست». (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۸۲)

برخی نیز با پذیرش اصل خروج سفیانی، قائل به برداشت رمزی و سمبلیک از آن شده‌اند. بر این اساس، سفیانی نماد حرکتی انحرافی، با گستره نفوذ فراوان در جامعه اسلامی است. (صدر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰) سفیانی مورد نظر در این روایات، از نسل ابوسفیان است و در برابر امام مهدی<sup>(ع)</sup> خواهد ایستاد. روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> ناظر به این معناست: «إِنَّا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتِنَا تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ قُلْنَا صَدَقَ اللَّهُ وَقَالُوا كَذَبَ اللَّهُ قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ وَقَاتَلَ مُعَاوِيَةَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَقَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالسُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ»؛ ما و خاندان ابوسفیان، اهل دو خاندانیم که درباره خداوند با هم دشمنی کردیم. ما گفتیم خدا راست گفته، اما آنان گفتند خدا دروغ گفته است. ابوسفیان با رسول خدا نبرد کرد و معاویه با علی به جنگ برخاست و یزید پسر معاویه با حسین فرزند علی ستیز نمود و سفیانی با قائم قتال خواهد کرد. (صدوق، ۱۳۶۱، ص ۳۴۶)

### ۳-۵-۲. دسته دوم؛ روایات ملاحم و فتن

روایاتی که به تفصیل در مورد سفیانی و نبردهای او سخن گفته‌اند، اما در مضمون آنها، سخن یا نشانه‌ای از امام مهدی<sup>(ع)</sup> نیست و در آنها برخی از حوادث قرن دوم و مواجهه‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس «اخبار» شده‌اند که ممکن است از ایشان صادر شده باشند. خبر دادن از حوادث آینده از سوی ائمه<sup>(ع)</sup> واقعیت دارد و ائمه<sup>(ع)</sup> در مواردی،

اخبار غیبی از آینده را ارائه می‌کردند، چنان که برخی از رخدادهای آینده مانند رسیدن حکومت به بنی‌عباس در روایت آن‌ها پیش‌بینی شده بود. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳) تعدادی از روایاتی که در مصادر روایی مربوط به فتن و ملاحم از امام باقر<sup>(ع)</sup> نقل شده‌اند، در شمار این گونه اخبار واقع می‌شوند که اشتباهاً در روایات مهدویت درج شده‌اند. در تأیید این دیدگاه می‌توان گفت این نوع اخبار، غالباً از ائمه‌ای صادر شده‌اند که در دوران بنی‌امیه می‌زیسته‌اند. (بنگرید به: مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷۱ به بعد؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۳۵ به بعد و نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۵۷ به بعد)

این روایات همگی قابل قبول نیستند، زیرا احتمال می‌رود که بعضی از آنها به منظور تغییر در موازنه قوا به نفع یکی از طرفین بنی‌امیه و بنی‌عباس، جعل یا تحریف شده باشند. در این صورت باید گفت که عنوان سفیانی به طور عام، از جانب ائمه<sup>(ع)</sup> به اشخاصی داده شده که همگی از نسب ابوسفیان بوده و ویژگی‌های وی را با خود داشته‌اند. یا اینکه، این اشخاص همگی به سفیانی شهرت داشته‌اند و معصومان<sup>(ع)</sup> بر اساس عرف جامعه، آنان را با نام سفیانی ذکر کرده‌اند؛ مانند ابومحمد سفیانی. (ابن خلدون، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۱۷۴)

این مسئله به مفهوم پذیرش تعدد سفیانی است، اما سفیانی اصلی یکی است و او همان است که هم‌زمان با قیام قائم<sup>(ع)</sup> خروج می‌کند. اما سفیانی مورد نظر ائمه<sup>(ع)</sup> که درباره آن هشدار می‌دادند و شیعیان را دعوت می‌کردند که با خروج وی به سوی امام خود بروند، اگرچه با پای پیاده، همان سفیانی اصلی است که نشانه ظهور است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۲۶۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۵۱) عدم تأکید از سوی امامان هشتم به بعد درباره سفیانی هم، شاید مربوط به این نوع از روایات بوده است. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱) زیرا سفیانی حقیقی و اصلی، در آخرین توقیع امام مهدی<sup>(ع)</sup> به چهارمین نائب خاصه خود نیز تأکید شده است. (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۵)

این‌گونه روایات، بیشتر در مصادر روایی اهل سنت آمده و به اشتباه با روایات حوزه مهدویت آمیخته شده‌اند. یکی از محققان در مورد بخشی از روایات سفیانی اذعان کرده است: «واضح است که این نمونه روایات، درباره نشانه‌های ظهور حضرت، یا ساختگی و دروغ است و یا سخنان راویان حدیث و کلمات علماست، که مطالب آن

را با روایات مخلوط کرده و سپس به پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و یا ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> نسبت داده‌اند!» (کورانی عاملی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۸ به بعد)

افزون بر آنکه گاه سبب این اشتباه، تعبیر نادرست یا عدم تشخیص صحیح مصداق الفاظی چون «امر»، «فرج» یا عبارات مشابه بوده است، علامه مجلسی در شرح روایتی از امام رضا<sup>(ع)</sup> (حمیری قمی، بی‌تا، ص ۱۶۵) در خصوص عبارت «علامات الفرج» می‌نویسد: «اولین علامت فرج در سخن ایشان، اشاره به اختلاف امین و مأمون است که آغاز تزلزل بنی العباس بود ... هم‌چنین سخن ایشان که فرمود در سال ۲۰۰ ق یفعل الله ما یشاء اشاره به شدت تعظیم مأمون نسبت به ایشان و طلب ایشان به خراسان و ورودشان در سال ۲۰۱ ق به خراسان است» (مجلسی، ۱۴۱۱، ج ۵۲، ص ۱۸۴) که در آن، مقصود امام<sup>(ع)</sup> از فرج، ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> نبوده است.

### ۳-۵-۳. دسته سوم؛ روایات ضعیف

روایاتی که درباره رویارویی «سفیانی» و «امام مهدی<sup>(ع)</sup>» سخن گفته‌اند و در آنها «تفصیل داستانی» به چشم می‌خورد، ضعیف هستند و احتمالاً با الگوگیری از روایات دو دسته دیگر، به خصوص دسته دوم، جعل یا تحریف شده‌اند. به تعبیر دیگر، شاید این روایات از سوی گروه‌هایی مانند طرفداران ابن زبیر، عباسیان، واقفه و زیدیه ساخته و پرداخته شده باشند تا ضمن مشروعیت بخشی به قیام خود، برخی از خلفای خود را «مهدی» معرفی کنند؛ چنان که واقفه برای اثبات قائم<sup>(ع)</sup> بودن امام کاظم<sup>(ع)</sup>، دست به جعل روایات زدند. (برای نمونه بنگرید به: طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۰)

همچنین بعید نیست که تعدادی از این روایات در کشاکش درگیری‌ها و اختلافات قبیله‌ای وضع شده باشند. فرقه‌هایی که مدعی مهدویت درباره افراد شدند، در صدد بودند ظهور مهدی مدعی خود را همراه با آشکار شدن نشانه‌هایی بدانند که بعضی از آنها به گونه‌هایی از زبان معصومان<sup>(ع)</sup> درباره قائم آل محمد<sup>(ع)</sup> صادر شده بود یا اساساً آنها را جعل کردند، تا منتظران امام مهدی<sup>(ع)</sup> را به مدعیان دروغین سوق دهند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۶۸)

اهمیت بسیار مسئله مهدویت از یکسو و علاقه‌مندی شدید مسلمانان به آگاهی از چگونگی رخدادهای آینده و پدیدار شدن نشانه‌های ظهور از سوی دیگر، حاکمان را بر انگیخت که در جهت برآوردن منافع سیاسی خود، تغییرهایی در روایات مرتبط به وجود آورند. به ویژه با توجه به این واقعیت که افراد عادی در برابر امور دور از حیطه قدرت خود و مربوط به مظاهر غیبی و سرنوشت، معمولاً جرأت و جسارت تفکر و مخالفت را به خود نمی‌دهند و جز تسلیم در برابر امور مجهول، راهی برای خود نمی‌بینند. (اسماعیلی، ۱۳۷۸، ص ۲۵۳)

ورود این قبیل روایات به مصادر روایی، ظاهراً به سبب وجود روایات دو دسته دیگر بوده است که نمونه‌هایی از آنها را در ادامه مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ ناگفته نماند که این‌گونه روایات گاه چنان طولانی است که در این نوشتار ناچاریم تنها به ذکر ترجمه فارسی آنها در بیشتر موارد بسنده کنیم:

۱- ابو هریره از رسول خدا چنین نقل کرده است: مردی از دل دمشق خروج می‌کند که به او سفیانی گفته می‌شود و گروهی که پیرو او هستند از قبیله کلب به شمار می‌روند، (وَعَامَهُ مَنِ يَتَّبِعُهُ مِنْ كَلْبٍ) او دست به کشتار می‌زند تا جایی که شکم زنان را می‌درد و کودکان را به قتل می‌رساند و قبیله قیس جمع می‌شوند (فَتَجَمَعَ لَهُمْ قَيْسٌ) تا با او بجنگند ولی آنها را می‌کشد. او حتی از انسان‌های ضعیف نیز نمی‌گذرد و مردی از اهل بیتم در منطقه حرّه ظهور می‌کند، (وَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي الْحَرَّةِ) در پی او سفیانی می‌رسد و گروهی از لشکریان خود را به سوی او گسیل می‌سازد و آنها را شکست می‌دهد، سپس سفیانی با همراهانش به سوی او می‌شتابد تا این‌که در منطقه بیداء به زمین فرو می‌روند (حَتَّى إِذَا صَارَ بَيْدَاءَ مِنَ الْأَرْضِ خُسِيفَ بِهِمْ) و جز خبردهنده‌ای از احوال آنها، همگی نابود می‌شوند. (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۴۹)

تقابل و تفاخر قبیله‌ای یکی از مهم‌ترین بسترهای جعل و تحریف روایات بوده‌است و درگیری قیس و کلب از جزئی‌ترین اختلافات طایفه‌ای است که نام آنها و سایر قبایل درگیر و افراد منسوب به آنها در کتاب‌های ملاحم و فتن و در روایات علامات ظهور نیز به چشم می‌خورد. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۷۹) کلبی‌های یمنی پس از

غلبه بر قیسی‌ها در زمان خلافت مروان به این فتح تفاخر می‌کردند. (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۷؛ همچنین ر.ک: یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۴)

قرائن موجود در متن این روایت از جمله لفظ کلب و قیس آن را با حوادث تاریخی اختلاف آن دو قبیله هم‌آهنگ ساخته و صحّت آن را زیر سؤال برده است؛ چنان‌که تصریح به لفظ الحرّه این احتمال را تقویت می‌کند که شاید روایت در کشاکش حوادث سال ۶۳ هجری از سوی طرفداران عبدالله بن زبیر جعل شده باشد. بنابراین احتمال دارد، آنان پس از اطلاع از حرکت سپاه اعزامی از شام به مدینه و از مدینه به مکه، پس از سرکوبی مردم مدینه در محل حرّه (الدینوری، ۱۹۶۰، ص ۲۶۴ به بعد) نسبت به جعل روایت اقدام کرده‌اند، تا در بین سپاهیان شام - که در مسیر خود از بیداء نیز عبور می‌کردند- رعب و وحشت ایجاد کنند.

در میان روایات ائمه<sup>(ع)</sup> مضمون این حدیث و اساساً سخنی از قیس و کلب در آستانه ظهور وجود ندارد و به خصوص از آن رو که نوع تقسیم‌بندی قبیله‌ای در زمانه ظهور، با ساختارهای عصر صدور روایات علی القاعده هماهنگی ندارد، پذیرش این روایت مشکل است. راوی خبر از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نیز ابوهیره است که ضعف او آشکار است. زیرا امام علی<sup>(ع)</sup> او را «اکذب الاحیاء علی رسول الله» معرفی کرده است. (بنگرید به: ابوری، بی تا، ص ۲۰۴) چنان‌که در سند روایت که تنها در یک منبع نقل شده (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۶۵) ولید بن مسلم حضور دارد که متهم به تدلیس است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۹ و ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۳) بنابراین روایت مقبول نیست و احتمال می‌رود با هدف معرفی خلیفه اموی به عنوان سفیانی جعل شده باشد.

۲- ارطاه گفته است: سفیانی وارد کوفه می‌شود و در طی سه روز آنجا را اشغال می‌کند و شصت هزار نفر را به قتل می‌رساند. سپس هجده شب در آنجا می‌ماند و به تقسیم اموال می‌پردازد و ورودش به کوفه پس از نبرد او با اتراک و رومیان در منطقه قدفنیسیا (یا قرقیسیا) است؛ سپس به دنبال آن‌ها، فتنه‌هایی بر آن‌ها سرازیر می‌شود. پس گروهی از آنها به سوی خراسان برمی‌گردند و سفیانی دست به کشتار می‌زند و قلعه‌ها را ویران می‌سازد تا این‌که وارد کوفه می‌شود و اهالی خراسان را جستجو می‌کند. سپس



قومی در خراسان به اطاعت مهدی تن می دهند، سفیانی به سوی مدینه رهسپار می شود و او گروهی از آل محمد را می گیرد تا به سوی کوفه روانه سازد. سپس مهدی و منصور می گریزند و سفیانی در طلب آن دو لشکری را گسیل می سازد و آن هنگام که مهدی و منصور به کوفه می رسند (ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَمَنْصُورٌ هَارِبِينَ) لشکر سفیانی به سوی آن ها حرکت می کند اما در زمین فرو می رود و در پی آن، مهدی خروج می کند تا به مدینه برود و افراد بنی هاشم را در آنجا نجات دهد و در سپاه مهدی، پرچم های سیاه برافراشته می شود تا این که در کنار آب فرود می آیند و به هنگام فرو آمدن سپاه او، هر که از یاران سفیانی در کوفه است، می گریزند. سپس مهدی در کوفه فرو می آید تا هر آن که از بنی هاشم در این شهر است را نجات دهد؛ سپس قومی از روستاهای اطراف کوفه خارج می شوند که به آن ها العصب گفته می شود، با آن ها سلاح زیادی نیست و در میان آن ها بعضی از اهالی بصره نیز حضور دارند، پیروان سفیانی را رها کرده و اسرای کوفه را نجات می دهند و پرچم های سیاه برای بیعت با مهدی به سوی او روانه می شود (وَتُبِعَتْ الرَّأْيَاتُ السُّودَ بِالْبَيْعَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ). (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۵۸)

دسته ای از روایات نیز مربوط به سفیانی اول - طبق اخبار ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> - است که عباسیان خواسته اند، ظهور او را نشانه حکومت خود معرفی کنند؛ چنان که امام مهدی<sup>(ع)</sup> را نیز از نسل عباس بن عبدالمطلب معرفی کردند و روایات زیادی برای آن جعل کردند. (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: صادقی، ۱۳۸۹، صص ۱۸۸، ۱۹۲ و ۲۰۳) این روایت نیز مردود و احتمالاً ساخته عباسیان است؛ آنچه در متن روایت آمده، با حوادث تاریخی قرن دوم که در جریان آن بنی امیه با قیام عباسیان سرنگون شدند، تا حدود زیادی مطابقت دارد. یعقوبی نوشته است: محمد بن قسری، کوفه را برای بنی هاشم گرفت و دعوت آن ها را علنی کرد و بنی امیه و هواداران شان را از کوفه پراکنده ساخت و پرچم های سیاه را آشکار کرد. (یعقوبی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲۲) که این موضوع احتمال جعل این خبر به دست عباسیان را تقویت می کند.

قرار گرفتن دو نام مهدی و منصور در کنار هم در این روایت و گریختن آن ها و رسیدن شان به کوفه نیز از مواردی است که به ردّ روایت کمک می کند. طبق نصوص معتبر، ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> از مکه و از کنار خانه خدا صورت می پذیرد؛ بدون آن که قبل

از آن کسی از آن حضرت، اطلاعی داشته باشد. (مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۷۹) ضمن آنکه وجود شخص دیگری با نام منصور، همراه مهدی<sup>(ع)</sup> مردود است. علاوه بر آنکه خبری از این روایت، در مصادر روایی متقدم اهل سنت و شیعه وجود ندارد؛ منبع روایت نیز الفتن است که قابل اعتماد نیست؛ چنان که اشکال عدم اتصال به معصوم هم، آن را از اعتبار می‌اندازد و سند آن نیز تضعیف شده است. (البستوی، ۱۴۲۰، ص ۱۹۵)

۳- کعب گفته است: «إِذَا دَارَتْ رَحَا بَنِي عَبَّاسٍ وَ رَبَطَ أَصْحَابُ الرَّايَاتِ خِيُولَهُمْ بِزَيْتُونِ الشَّامِ يَهْلِكُ اللَّهُ لَهُمُ الْأَصْهَبَ وَيَقْتُلُهُ وَعَامَةٌ أَهْلَ بَيْتِهِ عَلَيَّ أَيْدِيَهُمْ حَتَّى لَا يَبْقَى أَمْرٌ مِنْهُمْ إِلَّا هَارِبٌ أَوْ مُخْتَفٍ وَ يَسْقُطُ الشُّعْبَتَانِ بَنُو جَعْفَرٍ وَ بَنُو الْعَبَّاسِ وَ يَجْلِسُ ابْنُ أَكَلَةَ الْأَكْبَادِ عَلَيَّ مِنْبَرِ دِمَشْقٍ وَ يَخْرُجُ الْبَرْبَرُ إِلَى سِيرَةِ الشَّامِ فَهُوَ عَلَامَةٌ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ؛» آن هنگام که آتش جنگ بنی عباس شعله‌ور شود و سپاهیان، پرچم به دست مرکب‌هایشان را به درختان زیتون شام بریندند، خداوند اصهب را به نفع آنان به هلاکت می‌رساند، او و بیشتر خانواده‌اش را به دست آن‌ها می‌کشد تا آنجا که کسی از آنان باقی نمی‌ماند مگر آن که بگریزد یا پنهان شود و دو تیره بنی جعفر و بنی عباس سقوط می‌کنند و فرزند هند جگرخوار در دمشق بر فراز منبر می‌نشیند و بربرها به مرکز شام نفوذ می‌نمایند و این علامت خروج مهدی است. (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۶۴)

تنها روایتی که از معصوم<sup>(ع)</sup> در مصادر روایی شیعی، در مورد بنی جعفر و حکومت آن‌ها ذکر شده، در تفسیر قمی آمده که در آن از رأیت بنی جعفر و دو رأیت برای بنی عباس سخن گفته شده است. امام باقر<sup>(ع)</sup> در ادامه این روایت رأیت آل جعفر را بی-اهمیت خوانده و از احتمال عدم وقوع رخدادهای مورد نظر خبر داده است. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۰)

شاید منظور از دو رأیت برای بنی عباس، انشقاق آنان بعد از مرگ هارون الرشید و اختلاف دو فرزند وی امین و مأمون باشد که هر یک مستقلاً داعیه خلافت داشتند. می‌توان برداشت کرد که شاید هم واقع شده، اما ذکر آن در متون تاریخی نیامده است. علت آن نیز در سخن امام باقر<sup>(ع)</sup> مشخص است که با عبارت «فلیس به شیء» آن را بی اهمیت یاد کرده است. از محمد بن حنفیه هم همین مضمون نقل شده (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۹۰) که سخن معصوم نیست و با توجه به ماهیت اخباری روایت نمی‌توان

به آن اعتنا کرد. به خصوص آن‌که مؤلفان مصادر روایی اهل سنت و شیعه به آن اعتنایی نکرده‌اند.

اما بخش دوم روایت منقول از کعب، پذیرش کل روایت را با مشکل رو برو کرده است؛ زیرا بدون اشاره به فاصله زمانی دوره عباسیان با ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> - تاکنون دست کم ۱۲۰۰ سال - و فراتر از آن، جلوس ابن آکله الاکباد بر منبر دمشق، علامت ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> ذکر شده است. منظور از آکله الاکباد در تاریخ اسلام، همسر ابی سفیان است که در جنگ احد پس از شهادت حمزه عموی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> کبد او را از سینه در آورد و به دندان کشید. بعد از آن وی از سوی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و صحابه آکله الاکباد نامیده شد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳۰، ص ۲۹۵) و از این رو به معاویه، ابن آکله الاکباد می‌گویند. (همان، ج ۳۳، ص ۲۸۱ و ج ۴۴، ص ۹۱ و ابن بی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۹۵)

بنابراین لفظ ابن آکله الاکباد در روایات مورد بحث کنایه از سفیانی است که احتمال دارد به منظور ایجاد امید در بین امویان برای بازگشت حکومت به آن‌ها، در زمان اختلاف امین و مأمون وضع شده و به یکی از راویان نزدیک به امویان منسوب شده باشد. در این صورت قتل عام بنی‌امیه به دست عبدالله بن علی، عموی سفاح عباسی نیز که در تاریخ واقع شده، مبنایی برای جعل روایت قرار گرفته است. وی زندگان را کشت و فراریان را تعقیب و مردگان را نبش قبر کرد و تنها کودکان و فراریان به اندلس از دست وی در امان ماندند. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۶۴) اشکال عدم اتصال به معصوم<sup>(ع)</sup> و نقل آن در تنها یک منبع آن هم نامعتبر قبول روایت را دشوار ساخته است. به ویژه آن‌که سند روایت نیز تضعیف شده است. (البتستوی، ۱۴۲۰، ص ۱۸۹)

۴- از امام علی<sup>(ع)</sup> چنین نقل شده است: «إِذَا خَرَجَتْ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ إِلَى الْكُوفَةِ بُعِثَ فِي طَلَبِ أَهْلِ خُرَّاسَانَ وَ يَخْرُجُ أَهْلُ خُرَّاسَانَ فِي طَلَبِ الْمَهْدِيِّ فَيَلْتَقِي هُوَ وَالْهَاشِمِيُّ بِرَأْيَاتِ سُوْدٍ عَلَى مَقْدَمَتِهِ شَعِيبُ بْنُ صَالِحٍ فَيَلْتَقِي هُوَ وَالسُّفْيَانِيُّ بِهَبَابٍ اصْطَخَّرَ فَتَكُونُ بَيْنَهُمْ مَلْحَمَةٌ عَظِيمَةٌ فَتَنْظَهُرُ الرَّأْيَاتِ السُّودَ وَتَهْرَبُ خَيْلُ السُّفْيَانِيِّ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَمَنَّى النَّاسُ الْمَهْدِيَّ وَ يَطْلُبُونَهُ»؛ زمانی که سواران سفیانی در جستجوی اهل

خراسان به سوی کوفه روانه می‌شوند و اهل خراسان نیز در جستجوی مهدی از کوفه خارج می‌گردند، او (سفیانی) و مرد هاشمی با پرچم‌های سیاهی رو به رو می‌شوند که طلایه‌دار آن شعیب بن صالح است، او و سفیانی بر دروازه اصطخر با یکدیگر رو به رو می‌شوند، بین آنان درگیری عظیمی رخ می‌دهد، سپس پرچم‌های سیاه آشکار می‌گردد و سواران سفیانی می‌گریزند در آن هنگام مردم، مهدی را آرزو می‌کنند. (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۶۴)

این حدیث نیز با حوادث تاریخی مطابقت زیادی دارد و می‌تواند ساخته دست عباسیان باشد. در این صورت منظور از سفیانی، مروان، آخرین خلیفه اموی است. عباسیان چنان که سفاح اولین خلیفه بنی‌عباس را مهدی معرفی کرده‌اند، (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۳۱۹) برای تثبیت همین مفهوم، از خلیفه اموی نیز به عنوان سفیانی تعبیر کرده‌اند. قرینه تاریخی دیگر آنکه سفاح قبل از اعلام رسمی خلافت، مدتی از ترس حکومت اموی در کوفه پنهان بود و جز تعدادی اندک، حتی سپاهیان از او اطلاع نداشتند. (یعقوبی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۳)

منظور از قوای خراسان هم که با پرچم‌های سیاه به سمت عراق آمدند، نیروهای ابومسلم هستند. همان‌گون که مراد از بنی‌هاشم و هاشمی در بسیاری از روایات، همان بنی‌عباس است. به خصوص آنکه عباسیان برای انتساب خود به پیامبر اکرم (ص) گاه به جای عباس، هاشم را در نسب خود آورده‌اند؛ یعنی خود را به هاشم (جد عباس بن عبدالمطلب) نسبت داده‌اند تا نسب خود را با پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) نزدیک‌تر کنند. (صادقی، ۱۳۸۹، ص ۲۲۶)

نیروهای خراسانی در مناطق زیادی با امویان و طرفدارانشان درگیر شدند که بعید نیست آنچه در روایت آمده، از قبیل این رویارویی‌ها باشد. به هر حال احتمالاً، متن روایت اخبار معصوم (ع) درباره حوادث قرن دوم بوده که از سوی عباسیان تحریف و چنین وانمود شده که قیام آنان در تمهید ظهور مهدی (ع) است و سفاح همان مهدی است. این‌گونه اخبار، نشان دهنده مطابقت با سقوط بنی‌امیه و ظهور پرچم‌های سیاه بنی‌عباس است و ظاهراً اجمالی از اخبار امام علی (ع) درباره ظهور و سقوط دولت‌های

اولیه اسلامی بوده، اما سپس مورد تحریف واقع شده و مطالبی بر آن‌ها افزوده شده است. (همان، صص ۱۰۴-۱۰۵)

به هر حال چنین روایتی در مصادر روایی شیعی نقل نشده است و در میان مصادر روایی متقدم اهل سنت نیز، به جز الفتن، هیچ منبعی آن را روایت نکرده است. در سند آن هم نام ولید بن مسلم قرار دارد که متهم به تدلیس است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۸۹ و ذهبی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۳) بنابراین، علاوه بر مردود بودن آن از نظر دلالتی، سند آن نیز وضعیت قابل قبولی ندارد.

مشابه روایت زیر در مصادر روایی شیعی نیز وجود دارد: عن ابی هریره قال: «يَخْرُجُ السُّفْيَانِيُّ وَالْمَهْدِيُّ كَفْرَسَى رِهَانَ فَيَغْلِبُ السُّفْيَانِيُّ عَلَيَّ مَا يَلِيهِ وَالْمَهْدِيُّ عَلَيَّ مَا يَلِيهِ»؛ سفیانی و مهدی مانند اسبان شرطبندی شده خروج می‌کنند؛ یک بار سفیانی پیشی می‌گیرد و بار دیگر مهدی. (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۶۹) اما تعبیر «کَفْرَسَى رِهَانَ» - که به معنای دو اسب شرطبندی است و مجازاً در مورد رقابت و مسابقه بین دو نفر به کار می‌رود (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۲۴۹) - گاه در مورد یمانی و سفیانی (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۰۵ و طوسی، ۱۴۱۴، ص ۶۶۱) و گاه در ارتباط با خراسانی و سفیانی (نعمانی، ۱۳۹۷، صص ۲۵۳ و ۲۵۹) به کار رفته است. علاوه بر این اضطراب، در روایات اهل بیت<sup>(ع)</sup> نیز مؤیدی برای خبر ابوهریره وجود ندارد. سند آن نیز تضعیف شده است. (البستوی، ۱۴۲۰، ص ۱۴۹) زیرا نه تنها از معصوم<sup>(ع)</sup> نقل نشده و راوی آن غیر موثق است.

مضمون مشترک سه روایت زیر نیز درباره حوادث بعد از خسف و بعد از ظهور مهدی<sup>(ع)</sup> است:

۵- ولید بن مسلم گفته است محمد [بن علی] برای من چنین حدیث کرد: «أَنَّ الْمَهْدِيَّ وَالسُّفْيَانِيَّ وَكَلْبًا يَقْتَتِلُونَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ حِينَ تَسْتَقْبَلُهُ (يَسْتَقْبِلُهُ) الْبَيْعَةُ فَيُؤْتِي بِالسُّفْيَانِيَّ أَمِيرًا (أَسِيرًا) فَيَأْمُرُ بِهِ فَيُدْبِحُ عَلَيَّ بَابِ الرَّحْبَةِ ثُمَّ تَبَاعَ نِسَاؤُهُمْ وَغَنَائِمُهُمْ عَلَيَّ دَرَجِ دِمَشْقَ»: هنگامی که با مهدی بیعت می‌شود در بیت المقدس بین او و سفیانی و کلب نبردی رخ می‌دهد و حاکمیت به سفیان داده می‌شود، پس علیه کلب حکم می‌کند

و در باب الرحبه ذبح می‌شود، سپس در مسیر دمشق زنان و غنایمشان فروخته می‌شود. (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۷۲)

۶- ولید بن مسلم از محمد بن علی نقل کرده است که وی گفت: هنگامی که آن شخص پناه آورنده به مکه ماجرای فرو رفتن سپاه سفیانی را به زمین بشنود، (إِذَا سَمِعَ الْعَائِدُ الْأَذَى بِمَكَّةَ بِالْخَسْفِ) با دوازده هزار نفر خارج می‌شود که در میان آنان ابدال هستند و نزد ایلیاء فرود می‌آیند و سفیانی که سپاه مذکور را گسیل ساخته، پس از این‌که از ایلیاء ماجرای فرو رفتن سپاهیان را در زمین بشنود، می‌گوید: به خدا قسم، خداوند در این مرد عبرتی را قرار داده است، سپاهی که باید به طرفش فرستاده می‌شد فرستاده شد و همگی در زمین فرو رفتند، قطعاً در او عبرت و پیروزی است، پس سفیانی امر طاعت و فرمانداری را به او می‌دهد و از نزد او خارج می‌شود و قبیله کلب که دایی‌های او هستند را می‌بیند (حَتَّى يَلْقَى كَلْبًا وَهُمْ أُخْوَالُهُ) و او را به خاطر این کارش سرزنش می‌کنند و می‌گویند: خداوند بر تن تو لباسی را پوشاند و تو آن را در آوردی و او می‌گوید: به نظر شما اگر بیعت را با او فسخ کنم درست است؟ آن‌ها می‌گویند: بله. پس او به سوی ایلیاء می‌رود و می‌گوید: مرا برکنار کن و او می‌گوید: آیا می‌خواهی که تو را برکنار کنم و او پاسخ می‌گوید: بله، پس او را برکنار می‌کند. سپس می‌گوید: این مرد، از فرمان و طاعت من سرپیچی کرده است و در آن هنگام علیه او امر می‌کند و بر سنگ فرش در ایلیاء سر بریده می‌شود، پس ایلیا به سوی قبیله کلب حرکت می‌کند و اموال آنان را غارت می‌کند و ناکام کسی است که در روز غارت قبیله کلب بی‌بهره بماند. (همان، ص ۷۲)

۷- از امام علی(ع) چنین نقل شده است: هنگامی که سفیانی لشکری را به سوی مهدی گسیل می‌سازد، در زمین فرو برده می‌شوند و این خبر به اهل شام می‌رسد و آنها به خلیفه خود می‌گویند: مهدی خروج کرده است با او بیعت کن و تحت طاعت و فرمانبری او در آی و گرنه تو را خواهیم کشت و او برای بیعت با او پیک می‌فرستد و مهدی نیز حرکت می‌کند تا این‌که در بیت المقدس فرود می‌آید و تمامی گنجینه‌ها به سوی او منتقل می‌شود و عرب، عجم، مخالفان، رومیان و غیره بدون جنگ و مقاومت به زیر سلطه او در می‌آیند تا جایی که به ساختن مساجد در قسطنطنیه و دیگر شهرها

می‌پردازد و قبل از ظهور مهدی مردی از اهل بیت او در مشرق قیام می‌کند و او به مدت هشت ماه به طور پیوسته می‌جنگد و اعضای بدن‌ها را قطع می‌کند و رو به سوی بیت‌المقدس می‌نهد و او به بیت‌المقدس نمی‌رسد تا این‌که می‌میرد. (همان، ص ۷۳)

در میان سه خبر ذکر شده، متن دو روایت اول و دوم با روایت سوم موافقت و هم‌آهنگی ندارد. زیرا در دو روایت اول، سفیانی خود مایل به بیعت با امام مهدی<sup>(ع)</sup> است و کلیان با او مخالفند؛ اما در روایت سوم، اهل شام او را وادار به بیعت با امام مهدی<sup>(ع)</sup> می‌کنند و چنان‌که ملاحظه می‌کنیم متن روایات اول و دوم حاوی نام قبیله کلب است و احتمال دارد این‌گونه روایات در بستر اختلافات قبیله‌ای ساخته و پرداخته شده باشند و مخالفان کلب و به طور خاص قبیله قیس - که با کلبی‌ها در قرن‌های اولیه درگیری‌های خونین داشته‌اند - احتمالاً با هدف تخریب آن‌ها به جعل روایت ضد آنان اقدام نموده باشند. (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۲۸۷)

گوینده دو حدیث اول و دوم هم، ولید بن مسلم دمشقی، از محدثان منطقه شام است که تضعیف شده است. (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰۳) در این صورت اگر حدیث، سخن او و مجعول باشد، در جریان این درگیری‌ها وی جانب قیس را گرفته است. علاوه بر عدم اتصال دو خبر اول و دوم به معصوم، قرینه دیگر ضعف، عدم نقل هر سه روایت از سوی مؤلفان مصادر روایی متقدم فریقین است. برخی مصادر متأخر اهل سنت البته آن را از الفتن اخذ کرده‌اند. (برای نمونه بنگرید به: المتقی الهندی، ۱۹۸۹، ج ۱۴، ص ۶۸۰) سند روایت‌های شماره ۵ و ۶ نیز تضعیف شده است. (البستوی، ۱۴۲۰، ص ۱۴۲) از این رو همه آن‌ها مردودند.

در متن داستان‌گونه روایت زیر نیز فاصله بین بیعت صخری با امام مهدی<sup>(ع)</sup> حداقل سه سال معرفی شده است:

۸- از ارطأه چنین نقل شده است: صخری وارد کوفه می‌شود و خبر ظهور مهدی در مکه را می‌شنود پس، از کوفه لشکری را به سوی او گسیل می‌سازد و همگی در زمین فرو برده می‌شوند و از آن لشکر تنها دو نفر جان سالم به در می‌برند بشارت دهنده به سوی مهدی و انذار دهنده به سوی صخری؛ پس مهدی از مکه و صخری از کوفه به سوی شام حرکت می‌کنند گویی که آن دو، دو اسب شرط‌بندی شده‌اند و

صخری بر مهدی پیشی می‌گیرد و لشکر دیگری را از شام به سوی مهدی بسیج می‌کند و در سرزمین حجاز به مهدی می‌رسند و با او بیعتی براساس هدایت می‌بندند و با او پیش روی می‌کنند تا این‌که به سر حد شام، مرز بین شام و حجاز می‌رسند و در آنجا توقف می‌کند و به او گفته می‌شود: نفوذ کن اما او از گذر کردن اجتناب می‌ورزد و می‌گوید:

به پسرعمویم فلان شخص که از فرمان و طاعتم سرپیچی کرده است نامه‌ای بنویس و بگو که من رهبر شما هستم، و هنگامی که نامه به صخری می‌رسد او بیعت می‌بندند و به سوی مهدی رهسپار می‌شود تا در بیت‌المقدس فرود می‌آید و مهدی وجبی از خاک زمین را به دست اهل شام وا نمی‌نهد مگر این‌که آن را به اهل ذمه باز می‌گرداند و مسلمانان را به سوی جهاد فرا می‌خواند و سه سال در حال جهاد باقی می‌ماند تا آن‌که مردی از کلب خروج می‌کند که به او کنانه گفته می‌شود و کوکب نامی که از قبیله اوست با تعدادی از اهل قبیله او را یاری می‌کنند (ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِّنْ كَلْبٍ يُقَالُ لَهُ كَنَانَةُ يَعْنِيهِ كَوَكَبٌ فِي رَهْطٍ مِنْ قَوْمِهِ) تا آن‌که به نزد صخری می‌آید و به او می‌گوید:

با تو پیمان می‌بندیم و یاری‌ات می‌کنیم تا زمانی که به حکومت دست‌یابی و در این حال باید با این شخص بیعت ببندی! او خارج می‌شود و پیکار می‌کند و می‌گوید: با چه کسی خروج کنم و در پاسخ به او می‌گوید: هیچ‌کس از بنی‌عامر نمانده که مادرش بزرگ‌تر از تو باشد مگر این‌که به تو ملحق شود و هیچ سواره و سپاهی از تو سرپیچی نمی‌کند پس او حرکت می‌کند و تمامی قبیله بنی‌عامر نیز با او رهسپار می‌شوند تا این‌که در به یسان فرود می‌آیند، مهدی به سوی آنان سپاهی را می‌فرستد و بزرگ‌ترین سپاه در زمان مهدی از صد مرد تشکیل شده است پس ابتدا بر منطقه ماء و سپس در ابراهیم فرود می‌آیند و قبیله کلب تمامی سواران، مردان، اشتران و رمه‌هاش را به صف می‌کشد و هنگامی که سواران فال بد بزنند (بدبینانه سخن بگویند) کلب عقبه سپاهش را برمی‌گرداند و صخری دستگیر می‌شود و در نزدیکی کلیسایی واقع در اعماق دره، کنار راه طور زیتا بر روی پلی که در سمت راست دره واقع شده بر تخته سنگی بر روی سطح زمین، همچون گوسفندی سر بریده می‌شود، ناامید کسی است که



روز غارت قبیله کلب ناکام بماند و این غارت تا حدی است که دوشیزگان با هشت درهم فروخته می‌شوند. (سیوطی، ۱۳۸۷، ص ۷۹)

مضامینی در متن وجود دارد که نه تنها هیچ مؤید روایی ندارند، بلکه حاکی از آنند که احتمالاً اختلافات قبیله‌ای در جعل آن دخالت داشته‌اند. در این روایت علاوه بر کلب، از بنی عامر و فردی به نام کنانه نام برده شده‌است و احتمال می‌رود چون کلب و به نو عامر با هم متحد بوده‌اند (ابن عساکر، بی‌تا، ج ۶۳، ص ۳۴۰) جاعل روایت که از مخالفان آنان بوده، آن دو را نیز در این متن دخیل کرده‌است. هم‌چنین عنوان صخری برای سفیانی در روایات، تنها در الفتن ذکر شده‌است. (ابن حماد، ۱۴۱۲، صص ۲۷۵، ۲۷۶ و ۳۵۳) سند روایت نیز تضعیف شده‌است. (البستوی، ۱۴۲۰، ص ۱۹۶)

صخری منسوب به صخر و صخر نام ابوسفیان بن حرب است. بنابراین صخری همان سفیانی است. (الزبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۵۲۹) افزون بر آنکه متن آن در هیچ مصدر روایی اعم از اهل سنت و شیعه - به جز الفتن - وجود ندارد. عدم اتصال سند آن به معصوم نیز آن را از اعتبار ساقط می‌کند. راوی آن ارطأه بن المنذر اهل حمص شام بوده (ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۱) که در سال ۱۶۳ هجری وفات یافته‌است (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۳۱۴) و یقیناً جریانات قبیله‌ای منطقه شام را درک کرده‌است.

در مصادر رجالی شیعی، نامی از وی نیست و بر این اساس می‌توان حدس زد که هیچ ارتباط حدیثی با ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> نداشته‌است و از این رو احتمال می‌رود این روایت، در کشاکش درگیری‌های قبیله‌ای و بر اساس اخبار اجمالی خروج سفیانی و ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> جعل شده باشد.

### نتیجه‌گیری

۱- سفیانی از نشانه‌های ظهور امام مهدی<sup>(ع)</sup> است و بنا بر ادکه روایی مقبول در اصل خروج وی در آستانه ظهور تردیدی وجود ندارد. از این رو مصادر روایی فریقین روایات قابل توجهی درباره خروج سفیانی نقل کرده‌اند.

۲- غالب روایات نقل شده درباره خروج سفیانی، مبتلا به تعارضات فراوانی از جمله درباره نام، نسب و هویت سفیانی، زمان و محل خروج وی و برخی امور منتسب

به او هستند و افزون بر این، شماری از این روایات و نیز نام‌های برخی اشخاص و قبایل و اماکن در این روایات، با رخداد‌های تاریخی سده‌های اول و دوم هجری قابلیت تطبیق دارند.

۳- شمار زیادی از روایات مربوط به خروج سفیانی موقوف و مقطوع هستند و به معصوم متصل نیستند. ضمن آن که روایات خروج سفیانی غالباً به دوره پیش از امام کاظم<sup>(ع)</sup> مربوط است که هنگامه انتقال قدرت از امویان به عباسیان و متعاقب آن، قیام‌های برخی گروه‌های علوی بوده است.

۴- عده‌ای با توجه به اشکالات موجود در شمار زیادی از روایات سفیانی و چالش‌های پیش روی این اخبار، ناگزیر به طرح دیدگاه‌هایی چون احتمال مجعول بودن همه روایات سفیانی، تعدد سفیانی و وقوع بداء در خروج سفیانی شده‌اند. با این همه برخی نیز بدون توجه به این اشکالات، همه این روایات را تلقی به پذیرش نموده‌اند، اما همه این دیدگاه‌ها با چالش‌های جدی مواجه هستند.

۵- روشن است که درباره همه روایات سفیانی - به دلایل متنی و سندی - نمی‌توان حکمی کلی و یکسان صادر کرد؛ بلکه باید بر اساس ضوابط و معیارهای صحیح علمی میان آن‌ها تفکیک کرد و درباره هر دسته، حکمی جداگانه صادر نمود. بنابراین می‌توان با روی گرداندن از دیدگاه‌های مطرح شده درباره خروج سفیانی، به دیدگاهی دیگر روی آورد، بدین نحو که روایات موجود در مصادر فریقین درباره سفیانی، چنانچه اجمالاً و بدون ورود به تفصیل داستان‌گونه، سفیانی را علامت ظهور دانسته باشند، عموماً معتبر و مقبول هستند.

۶- این گونه احادیث غالباً در مصادر روایی شیعه وجود دارند اما روایاتی که به تفصیل داستان‌گونه از سفیانی پرداخته‌اند، ضعیف هستند که افزون بر اشکالات دلالی، از نظر سندی نیز ضعیف بوده و غالباً در مصادر روایی اهل سنت نقل شده‌اند. جعل این اخبار برآمد تحرکات گروه‌های سیاسی مانند؛ عباسیان و امویان و زبیریان و نبردهای بین آن‌ها و درگیری‌های قبیله‌ای مانند درگیری دو قبیله کلب و قیس است. به خصوص که عباسیان از خویشاوندی خود با پیامبر اسلام بهره برده و با عنوان هاشمی و اهل بیت قیام کرده و حکومت خود را خلافت موعود منجی آخرالزمان معرفی می‌کردند.

۷- همچنین گروهی از روایات - با اغماض از وضعیت سند - می‌توانند به عنوان اخبار پیشگویی معصومان از رخدادهای مهم آن دوران تلقی شوند. این دسته روایات ارتباطی با مهدویت ندارند و غالباً در ایجاد پیوند بین آن‌ها و مهدویت سوء فهم و اشتباه از سوی راویان و مؤلفان مصادر روایی رخ داده است.

### کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.

ابن اثیر، علی (۱۳۷۱)، الکامل فی التاریخ، مترجم: ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.

ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵ق)، تقریب التهذیب، محقق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن حماد مروزی، نعیم (۱۴۱۲ق)، الفتن، محقق: سمیر امین الزهیری، قاهره: مکتبه التوحید.  
ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۱ق)، مقدمه ابن خلدون، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

ابن طاوس، علی بن موسی (۱۴۱۶ق)، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان: مؤسسه صاحب الأمر.

ابن عساکر (۱۴۱۹ق)، تاریخ دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.

ابوالفرج اصفهانی (بی تا)، علی بن حسین، الأغانی، محقق: سمیر جابر، بیروت: دارالفکر.

ابوری، محمود (بی تا)، اضواء علی السنه المحمديه، قاهره: نشر البطحاء.

اسماعیلی، اسماعیل (۱۳۷۸)، بررسی نشانه‌های ظهور، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

بستوی، عبد العظیم عبد العظیم (۱۴۲۰ق)، موسوعه فی احادیث الإمام المهدي الضعيفه والموضوعه، مکه: المکتبه المکیه.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، محقق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.

حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

جمیری قمی، عبدالله بن جعفر (بی تا)، قرب الإسناد، تهران: انتشارات کتابخانه نینوا. دینوری، احمد بن داود (۱۹۶۰م)، الأخبار الطوال، محقق: عبد المنعم عامر، قاهره: دار إحياء الكتب العربی.

ذهبی، محمد بن احمد (بی تا)، تذکره الحفاظ، بیروت: دار إحياء التراث العربی  
\_\_\_\_\_ (بی تا)، میزان الاعتدال، محقق: علی محمد الجاوی، بیروت: دارالمعرفه للطباعة والنشر.

زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق: علی شیری، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۳۸۷)، العرف الوردی فی أخبار المهدي، تحقیق و تصحیح دکتر مهدی اکبرنژاد، تهران: هستی نما.

صادقی، مصطفی (۱۳۸۹)، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی حوزه علمیه قم.

صدر، سید محمد (۱۳۸۷)، تاریخ الغیبه الكبرى، مترجم: سید حسین افتخارزاده، تهران: نیک معارف.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، تاریخ پس از ظهور، مترجم: حسن سجادی پور، تهران: موعود عصر.

صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، قم: دارالکتب الإسلامیه.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۱ق)، معانی الأخبار، قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأملی، قم: انتشارات دارالتقافه.

\_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: مؤسسه معارف اسلامی.

عارف، علی اکبر (۱۳۸۱)، نگرشی بر اخبار و علائم ظهور حضرت مهدی، قم: انتشارات دارالنور.

- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- کورانی عاملی، علی (۱۳۸۳)، عصر ظهور، مترجم: مهدی حقی، قم: دارالهدی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۹۸۹م)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار (ع)، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مزی، یوسف بن زکی (۱۴۰۰ق)، تهذیب الکمال، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مسعودی، علی بن الحسین (۱۳۶۵)، التنبيه والاشراف، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الإرشاد، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، محقق: حسین درگاهی، بیروت: دار المفید للطباعة والنشر والتوزيع.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، الغیبه، تهران: مکتبه الصدوق.
- هاشمی شهیدی، سید اسدالله (۱۳۸۲)، زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی از دیدگاه روایات، قم: مؤسسه انتشاراتی پرهیزکار.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمد ابراهیم آبتی، تهران: انتشارات علمی.